

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۷/۱۲/۰۶

صفحات: ۱۲۳ - ۱۵۱

نظریه فمینیسم و اثرگذاری آن بر اقدامات ملل متحد در حمایت از حقوق

زنان

ثریا طیبی

دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

دکتر مهدی خوش خطی

استادیار و مدیرگروه علوم سیاسی رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران

(نویسنده مسئول)

دکتر فرشید جعفری

استادیار رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران

چکیده

سازمان ملل متحد به عنوان مهمترین نهاد بین‌المللی، نقش بسیار مهمی در ارتقاء وضعیت زنان در جهان ایفا و از همان آغاز تأسیس، حقوق زنان را در دستور کار خود قرار داده و در این مسیر از طریق تصویب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها، میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها، ایجاد نهادهای ناظر و برگزاری کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی، گام‌های موثری برداشته است. نظریه فمینیسم، به ویژه فمینیسم لیبرال که در چارچوب نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد و از دغدغه‌های اصلی قائلان به این مکتب می‌باشد، در غایت اهداف خود، پایان دادن به نابرابری‌های جنسیتی را مطمح‌نظر قرار داده و به سهم خود توانسته در اقداماتی که سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان انجام می‌دهد، ورود و تاثیر خود را بر آن اقدامات بر جای گذارد.

بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است تا ارتباط نظریه فمینیسم و تاثیرگذاری آن بر اقدامات سازمان ملل و به طور کلی نقشی که این رویکرد انتقادی در ارتقاء وضعیت زنان و حمایت از حقوق زنان داشته را مورد ارزیابی و واکاوی قرار دهد. در این راستا، به نظر می‌رسد که این رویکرد انتقادی از همان ابتدای تأسیس ملل متحد با تمرکز بر ارکان و مبانی حقوق زنان و همچنین درک نیاز عملی به ترکیب مفاهیم کاربردی به منظور توجیه و رسیدن به اهداف مورد نظر که همانا حمایت از حقوق زنان است؛ با در نظر گرفتن قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت به شکلی روشن اثر گذار بوده و در این مسیر گام بر می‌دارد.

واژگان کلیدی: ملل متحد، فمینیسم، فمینیسم لیبرال، زنان، قطعنامه.

مقدمه

حقوق و وضعیت زنان از اوایل قرن بیستم در دستور کار سازمان‌های بین‌دولتی وجود داشته است، اما پیدایش سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ نقطه عطفی در این زمینه بود. سازمان ملل متحد، کانون اصلی گردهمایی‌ها و انجام مذاکره و مباحثه در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی است. نقشی که این سازمان بین‌المللی برای حفظ صلح به عهده دارد، به شکل ممانعت یا محدود کردن درگیری‌ها و در نهایت، استقرار صلح نمودار گشته است. موضوع زنان و رعایت حقوق آن‌ها در کشورهای مختلف جهان بخشی از وظایف حقوق بشری سازمان ملل متحد به طور اعم و شورای امنیت به طور اخص می‌باشد. با تشکیل سازمان ملل متحد، وضعیت حقوقی زنان بهبود یافته و همزمان با دیگر موضوعات مطرح شده در سازمان ملل، مورد توجه همه دولت‌ها قرار گرفته که متعاقب آن، به پدید آمدن اسناد بین‌المللی در تضمین حقوق زنان منجر شده است. همچنین، در پاسخ به اصرار جامعه مدنی به منظور دفاع از حقوق زنان، شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون قطعنامه‌های زیر را در مورد زنان به تصویب رسانده است: قطعنامه ۱۳۲۵ مصوب سال ۲۰۰۰، قطعنامه ۱۸۲۰ سال ۲۰۰۸، قطعنامه ۱۸۸۸ سال ۲۰۰۹، قطعنامه ۱۸۸۹ سال ۲۰۰۹، قطعنامه ۱۹۶۰ سال ۲۰۱۰، قطعنامه ۲۱۰۶ سال ۲۰۱۳، قطعنامه ۲۱۲۲ سال ۲۰۱۳، قطعنامه ۲۲۴۲ سال ۲۰۱۵^۱. رهیافت فوق، نشان‌دهنده تلاش‌های متعدد و پیاپی سازمان ملل متحد در قالب اعلامیه، کنفرانس‌ها، کنوانسیون‌ها، قطعنامه‌ها و دیگر موارد است که طی نیم قرن اخیر صورت گرفته است.

حال نظر به اینکه زنان و دختران در میان کسانی هستند که بیشترین تاثیر را از نبردهای گوناگون در سرتاسر جهان می‌پذیرند، موقعیت‌های خاص، نقش‌ها، نیازها و حقوق زنان در طول و پس از نبردهای مسلحانه برای مدت زمان طولانی مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین زمانی که شورای امنیت قطعنامه ۱۳۲۵ را در اکتبر ۲۰۰۰ تصویب کرد سازمان‌های بین‌المللی زنان، این اتفاق مهم را گامی بلند و مثبت در نظر گرفتند. در واقع برای نخستین بار شورای امنیت در یک اقدام دسته‌جمعی، خواستار احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در خصوص زنان و دختران شده بود، بخصوص آن‌هایی که از طریق جنگ آسیب‌پذیر بودند. لذا اجرای

۱. برای آگاهی از جزئیات قطعنامه‌های مذکور، رک به تارنمای سازمان ملل متحد، قابل دسترس در:

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

قطعه‌نامه ۱۳۲۵ نه تنها به عنوان یک مسئله حیاتی برای حمایت از حقوق زنان، بلکه به عنوان یک مسئله حیاتی برای حمایت از مشارکت فعال زنان در بازسازی جوامع پس از نبرد دیده شده است. (Binder: ۲۰۰۸، ۲۲)

قطعه‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل و قطعه‌نامه‌های بعدی آن در خصوص زنان، صلح و امنیت می‌باشد و بیشتر، شرایط زنان در نبردهای مسلحانه و نقشی که زنان می‌توانند در صلح و امنیت داشته باشند را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، تلاش فعالان زن و اقدامات آن‌ها کمک قابل توجهی به این اهداف کرده است. رویکرد فمینیست به عنوان رویکردی که در حمایت از حقوق زنان با نحله‌های فکری مختلف قدم برداشته در بافت این قطعه‌نامه‌ها نقش بسزایی داشته است از جمله: فمینیست لیبرال با تاکید بر فردگرایی و مشارکت افراد در حیات سیاسی و اجتماعی، برابری حقوقی و سیاسی زنان. فمینیست‌های لیبرال از آزادی و برابری دفاع می‌کردند و معتقد بودند: زنان هم باید مثل مردان از حق رأی و دیگر حقوق اجتماعی بهره‌مند شوند. فمینیست‌های لیبرال می‌خواهند که زنان در جهان سیاست مهمتر شوند و دسترسی نابرابر به قدرت و نفوذ مردان و زنان از بین برود و از این رو به حقوق برابری برای مردان و زنان دست یابند. به طور کلی، تئوری‌های فمینیست فقط به این موضوع نمی‌پردازد که برای جمعیت زنان در هر جامعه‌ای چه اتفاقی افتاده بلکه مفهوم این تجربیات در زندگی‌های زنان است (Lugone and Spelman: ۱۹۸۳: ۵۷۷). فمینیسم، جهان بینی است که همه مسائل را مورد خطاب قرار می‌دهد نه فقط یک فهرست کلی از مسائل زنان. همه مشکلات در جهان ما: از خشونت در خانه تا خشونت نظامی، از فقر انفرادی زنان تا صرف پول در بودجه‌های ملی (Bunch and others: ۱۹۸۵, ۲۴۴).

هدف از این مقاله بررسی ارتباط نظریه فمینیسم و تاثیرگذاری آن بر اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان است. به طور کلی نقشی که این رویکرد انتقادی در ارتقاء وضعیت زنان داشته. در این راستا سوالی که مطرح می‌شود این است که رویکرد فمینیسم چگونه توانسته در اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان تاثیر بگذارد؟ پس از بررسی‌های به عمل آمده به نظر می‌رسد این رویکرد انتقادی از همان ابتدای تأسیس سازمان ملل در آن نقش آفرینی کرده و به مرور زمان شاخه‌های مختلف آن اثرات خود را به طور مثبت در حمایت از حقوق زنان گذاشته‌اند و در این میان شاخه فمینیسم لیبرال در سازمان ملل به شکلی روشن اثر گذار بوده است، بخصوص در قطعه‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت که نمونه موردی است که در این پژوهش

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —
مورد بررسی قرار گرفته است.

برای دستیابی به این هدف، در بخش اول رویکرد فمینیسم در بررسی اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان و در بخش دوم حقوق زنان در نبردهای مسلحانه مورد بررسی قرار گرفته است. گرچه به موضوعات فمینیسم و روابط بین‌الملل، سازمان‌های بین‌الملل نیز اشاره شده است ولی تمرکز اصلی بر نگاه فمینیستی در اقدامات سازمان ملل است و برای پاسخ به سوال بررسی یکی از مهمترین قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل یعنی قطعنامه ۱۳۲۵ و نگاه فمینیستی در آن بررسی شده‌اند.

۱. چارچوب نظری

نقش ویژه زنان در سرنوشت جامعه بشری سبب شده تا این قشر همواره در کانون توجه قرار گرفته و مکاتب فکری بسیاری به عرضه آراء و دیدگاه‌های خود در این زمینه مبادرت نمایند. مکتب فمینیسم یکی از این دیدگاه‌ها را عرضه نموده که طی آن گسترش حقوق و نقش زن در جامعه مورد تاکید قرار گرفته است. این دیدگاه از سه جهت به زنان متکی است: نخست آنکه موضوع عمده و نقطه شروع همه بررسی‌هایش موقعیت و تجربه‌های زنان در جامعه است. دوم آنکه این نظریه زنان را به عنوان موضوع کانونی در تحقیق در نظر می‌گیرد، یعنی جهان را از دیدگاه متمایز زنان در جهان اجتماعی می‌نگرد و سوم اینکه با طرح نگرشی انتقادی، در پی آن است که جهان بهتری برای زنان بسازد. بر پایه این ویژگی‌ها، فمینیسم با طرح داعیه هویت‌خواهی زنان و اعاده حیثیت آنان که همواره به عنوان جنس دوم در مقایسه با مردان شناخته می‌شوند، با حذف تمایز میان جنس و جنسیت، بر این باور اصرار دارد که تنها با دستیابی زنان به شرایط و حقوق یکسان با مردان شان و منزلت مناسب زن تأمین خواهد گشت. (عطار زاده: ۱۳۸۵، ۸).

از آنجا که موضوع جنس از طریق نظریه انتقادی، تحقیقات صلح و مطالعات توسعه در خلال دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ وارد خط اصلی فکری و نظری روابط بین‌الملل شد. تقریباً می‌توان گفت که تا دهه ۱۹۸۰ عملاً نقش جنس از طریق رابطه آن با قدرت در مطالعه روابط بین‌الملل نادیده گرفته شده بود. بر این اساس برخی از محققان خاطر نشان می‌سازند که نگاه کردن به روابط بین‌الملل از منظر فمینیسم سبب می‌شود بنیادهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناسی روابط بین‌الملل را با توجه به ارزش‌ها و مفاهیم کلیدی آن مورد تجدید نظر قرار

_____ تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

دهیم. به طور کلی، رویکرد فمینیستی اصولاً در واکنش به دیدگاه رئالیستی در روابط بین‌الملل طرح شد. آن‌ها معتقدند که مطالعات در حوزه‌های مختلف علمی به گونه‌ای هدایت شده‌اند که یا زنان در آن‌ها نادیده گرفته شده‌اند و یا تصویری از زن ارائه می‌شود که گویی شکل تحریف شده‌ایی از مرد به عنوان نمونه آرمانی انسان است. به هر حال فمینیست‌ها جنبه‌های عینی زندگی که براساس ویژگی‌های فرهنگی مردانه تعریف می‌شود را قبول ندارند. (قوام: ۱۳۸۶، ۳۷۶)

بنابراین، موضوع بنیادی تفکر فمینیستی تشکیل جامعه‌ای اجتماعی براساس برابری جنسی است. وجه اشتراک تفکرات فمینیستی، باور یکسان آن‌ها در خصوص ستم تاریخی نسبت به زنان است. گرایش‌های فمینیستی درخصوص رفع ظلم از زنان باهم تفاوت دارند. آنان معتقدند اگرچه تمام فمینیست‌ها در این باره که زنان فرودستند و برای آزادی آنان باید راهکارهایی اتخاذ شود هم عقیده‌اند، اما در مورد علل ستم‌دیدگی زنان و راهکارهای رسیدن به آزادی بین آن‌ها اختلاف نظر اساسی وجود دارد. در نتیجه، فمینیسم آموزه‌ای است که در تلاش برای اثبات یا به دست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برابر یا برتر با مردان است و غایت آن رفع ظلم و ستم علیه زنان بوسیله نفی تفاوت‌ها و مطرح کردن جنسیت برتر می‌باشد. (رنجکش و برناه: ۱۳۹۳، ۳۹).

از آنجائیکه اثرگذاری رویکرد فمینیسم در اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان مد نظر است، در بخش اول تأثیری که رویکرد فمینیسم بر حوزه‌هایی از قبیل روابط بین‌الملل، سازمان‌های بین‌الملل، حقوق زنان و سازمان ملل می‌گذارد و در بخش دوم با توجه به چارچوب قطعنامه ۱۳۲۵ به حقوق زنان در نبردهای مسلحانه و سپس خود قطعنامه پرداخته می‌شود.

۲. فمینیسم و روابط بین‌الملل

طبق رویکرد فمینیسم، قواعد روابط بین‌الملل در یک دهه گذشته و در حال حاضر معنی مشابه "مردی" دارد. این مردی دقیقاً مبتنی بر خصوصیات فردی نیست، اما براساس یک مرد بودن هژمونیک که بیان‌کننده این مسئله است که مردان باید مخالف زنانگی که کمتر ارزش دارد پیش روند. برای آن تیکتر روشن است که در روابط بین‌الملل مشاهدات جنسیتی وجود دارد که توسط مفهوم "بی‌طرفی جنسیتی" و "عینی بودن" پنهان گشته است. به عبارت دیگر، گرچه زنان و جنسیت هر دو بخش‌های مهم عملیات روزانه و دانش روابط بین‌الملل هستند ولی

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —
این مجاورت نه بحث شده و نه توسط بیشتر طرفداران استدلال نظری تجزیه و تحلیل شده است.

با این حال، هدف فمینیست در روابط بین‌الملل در دو مبحث ذکر شده است: اول برای تشخیص جنسیت در جائیکه روابط وجود دارد و دوم پشت سر ایده‌های جنسیتی به سمت دانش مشترک حرکت کردن. تیکتر کارش را درخصوص رویکردهای فمینیست روابط بین‌الملل براساس شناخت اهمیت جنس یا ظلم بشر پیش می‌برد. به طور کلی در روابط بین‌الملل سه بحث توسط پرفسور تیکتر مطرح شده که شامل: رئالیسم در مقابل ایده‌آلیسم، رئالیسم در مقابل علوم اجتماعی و پوزیتیویسم در مقابل پست پوزیتیویسم است که او فمینیسم روابط بین‌الملل را در محتوای بحث سوم جای می‌دهد. (Narain; ۲۰۱۴، ۱۷۹) قبلاً روابط بین‌الملل ریشه‌اش در جنگ و نبرد، توسعه دیپلماسی، قانون بین‌الملل و توسعه جهانی تجارت و بازرگانی متمرکز بود و انسان را نادیده می‌گرفت، و لیکن فمینیسم به همراه دیگر رویکردها مثل: پست‌مدرنیسم، ساختارگرایی و تئوری انتقادی هدف و تمرکزش در روابط بین‌الملل بر انسان است. فمینیست و دیگر رویکردهای جدید قدرت، جریان اصلی را مورد سوال قرار می‌دهند. همچنین فمینیسم بنیادهای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی روابط بین‌الملل را به چالش کشید و تلاش کرد اساس جنسیتی را در مرکز عباراتی از قبیل قدرت، خودمختارانه، عقلانیت-امنیت و دولت به نمایش گذارد. (Aydm: ۲۰۱۶۶۲)

با این حال، نباید تصور کرد در روابط بین‌الملل درباره فمینیست و مطالعات زنان هیچ دیدگاهی وجود نداشته است. در واقع تئوری فمینیستی با توسعه روابط بین‌الملل در قرن بیستم پس از پایان جنگ جهانی اول و جنبش‌های موفق زنان در حدود حق رأی در بریتانیا و آمریکا گسترش یافته و نوشته‌هایی درباره دموکراسی و حقوق زنان از دیرباز از یونان باستان توسط سافو^۱ و در قرون وسطی توسط کریستین پیسان^۲ و در اروپای غربی جدید توسط مری ولستون کرافت^۳ وجود داشته است. فمینیسم امروزی محصول روشنگری اروپایی و پروژه‌های جهانی آزادی، حقیقت و عقلانیت می‌باشند. به هر حال، فمینیست‌ها به دنبال نشان دادن نقش جنسیت در تحلیل مسایل بین‌المللی هستند. آن‌ها معتقدند با دخالت دادن زنان در این مسایل بهتر

۱. Sappho

۲. Christine pisan

۳. Mary Wollestone Craft

_____ تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

می‌توان روابط بین‌الملل را شناخت. به علاوه ورای آشکار ساختن فرضیات نهان در مورد جنسیت در روابط بین‌الملل، فمینیست‌ها مفاهیم سنتی در مورد جنسیت را به چالش می‌کشند. به عبارت دیگر، در حالی که روابط بین‌الملل به جهان خارج توجه دارد فمینیست‌ها درست در نقطه مقابل به درون توجه دارند.

آن‌ها نقش زنان در سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری خارجی و دفاعی را بسیار اندک و ناچیز می‌دانند، این در حالی است که فمینیست‌ها زنان را بزرگترین حامیان نظامیان دانسته و سربازان و مادران آن‌ها را نیروهای انقلابی در منازعات آزادی‌خواهی ملل و جنگ‌ها می‌دانند. آن‌ها معتقدند عدم حضور متخصصان زن در این رشته باعث گردیده تا این رشته با زندگی مردان سروکار داشته باشد که این امر باید اصلاح گردد. به طور کلی فمینیست‌ها در روابط بین‌الملل معتقدند می‌توان از طریق توجه به موارد تجربی، تئوریک و سیاسی نادیده گرفته‌شده در این رشته به بازیگران، نتایج و ویژگی‌هایی که ظاهراً به آنها پرداخته شده، غنا بخشید و از این طریق جهان سیاست را بهتر بشناسیم. (گوهری مقدم: ۱۳۸۳)

۳. فمینیسم و سازمان‌های بین‌المللی

رهیافت نظری فمینیستی، روابط بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی را از طریق عدسی جنسیت مورد بررسی قرار می‌دهد. فمینیست‌ها به دنبال فهم این معنا هستند که در نظریه و عمل سازمان‌های بین‌المللی، زنان به چه معنا است. یعنی اینکه رهیافت فمینیستی جایگاه، نقش‌ها و کمک‌های زنان در سازمان‌های بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پی فهم این مطلب است که چگونه اقدامات و سیاست‌های سازمان‌های بین‌المللی بر زنان تاثیر می‌گذارد. رهیافت نظری فمینیستی، مطالعه سازمان‌های بین‌المللی را با برجسته کردن ارزیابی نقش زنان در سازمان‌های بین‌المللی جنسیتی می‌کند. این نوع تحلیل جنسیتی رویه‌های استخدام سازمان‌های بین‌المللی را برای ملاحظه اینکه چه مشاغلی را زنان اشغال کرده‌اند و ارزیابی جایگاه این مشاغل، مورد بررسی قرار می‌دهند. (زروندی: ۱۳۸۴، ۹۶)

رهیافت نظری فمینیسم به چند روش، نقش جنسیت در سازمان‌های بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نخستین روش آن است که به بررسی سهم و نقش زنان در سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد. از لحاظ استخدامی، زنان اکثراً از موقعیت‌های معمول قدرت خارج شده‌اند و کمتر از ۴٪ تصمیم‌گیرندگان در نظام ملل متحد را تشکیل می‌دهند. این آمار شامل سفرای ملل

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

متحد، مدیران و کارمندان ارشد است. جای تعجب نیست که زنان بیش از ۸۵٪ از کارمندان اداری و خدماتی را تشکیل می‌دهند. رهیافت نظری فمینیسم این عدم تساوی‌ها مربوط به جنسیت را در سازمان‌های بین‌المللی دولتی مورد تأکید قرار می‌دهد. زنانی که پست‌های تصمیم‌گیری را اشغال می‌نمایند، دوست دارند سرپرستی اداراتی را به عهده بگیرند که معمولاً با مسائل مربوط به زنان سروکار دارد. روش دوم این است که محققین فمینیست به فعالیت‌ها و استراتژی‌های سازمان‌های غیردولتی توجه دارند. چنین سازمان‌هایی تمایل دارند که طرفدار زنان باشند چون به جای این که ساختار آن‌ها براساس سلسله مراتبی باشد، به طور افقی است و قوانین سفت و سختی بر آن‌ها حاکم نیست.

در مجموع می‌توان گفت، رهیافت نظری فمینیسم بر سهم زنان در سازمان‌های بین‌المللی تأکید دارد. هم نقش زنان در حوزه‌های نسبتاً مردانه را به رسمیت شناخته و هم ارزش نقش‌های سنتی جنسیتی زنانه را به عنوان یک موضوع ارزشمند، مورد تأکید قرار می‌دهد. سازمان‌های بین‌المللی بر مبنای نقش زنان و نیز برحسب ارزش مبتنی بر جنسیت بررسی می‌شوند. به طور کلی، رهیافت فمینیستی در مورد نقش سازمان‌های بین‌المللی و اولویت بخشیدن موضوعات و مسائل زنان در سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی خوش‌بین هستند. (اکبری: ۱۳۹۶، ۱۲-۱۱)

فمینیست‌ها بر این باورند که برتری مرد/جنس مذکر، تقریباً تمامی سازمان‌ها و مؤسسات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، چه داخلی، چه بین‌المللی را فرا گرفته است. فمینیست‌ها بر این عقیده‌اند که برتری مردان در این سازمان‌ها باعث ایجاد گرایش به سمت رفتارها و ارزش‌های مردانه گردیده است. آن‌ها معتقدند مقامات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که براساس نظریه‌ها و مدل‌های نئو کلاسیک اقتصادی تصمیم‌گیری می‌نمایند به نابرابری‌های جنسیتی تدام می‌بخشند، زیرا این مدل‌ها به جنسیت توجهی ندارند و به مدل‌هایی وابسته‌اند که نیازمند حقایق و مدارک مستند هستند. (زروندی: ۱۳۸۴، ۱۰۳)

۴. فمینیسم و حقوق زنان از منظر سازمان ملل

حقوق و وضعیت زنان از اوایل قرن بیستم در دستور کار سازمان‌های بین‌دولتی وجود داشته است اما پیدایش سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ نقطه عطفی بود. عبارت "ایمان به اصول اساسی حقوق بشر، هویت تک تک افراد، حقوق برابر مردان و زنان و ملت‌های بزرگ و کوچک" در پیش‌درآمد منشور سازمان، تأکیدی است بر اینکه سازمان ملل وضعیت زنان را به عنوان موضوع

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

تبعیض در ارتباط با حقوق بشر از زمان آغاز مورد توجه قرار داده است. از این روی، رویکرد سازمان ملل به حقوق بشر، همانطور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهدات و اعلامیه‌های بعدی حقوق بشر به طور روشن بیان شده به طور قابل توجهی با آنچه که قبلاً "آزادی"، "حقوق طبیعی" یا "قرارداد اجتماعی" ترویج یافته بود فرق می‌کند. فلسفه‌ها و اسنادی که بر انسان متمرکز بود، بر حقوق دارایی متمرکز کرد. علاوه بر اینکه حوزه‌های گسترده‌تر حقوق را شامل می‌شد، معاهدات و اعلامیه‌های سازمان ملل بیشتر براساس اصول برابرطلبانه و جهانی نمایان شده است. آن‌ها خواستار حمایت از حقوق بشر هستند چرا که انسان‌ها آزاد به دنیا آمده‌اند و در حقوق و منزلت برابر هستند.

در نتیجه، سازمان ملل از دو راه باعث پیشرفت حقوق زنان شده است: ۱- از طریق معرفی یک گفتمان حقوق بشری جدید و آزاد ۲- از طریق پیشنهاد محلی برای تعامل، تبادل و همکاری میان زنان با تجربیات زندگی متفاوت و از نقاط مختلف جهان، بدین ترتیب از عمل‌گرایی زنان فرامولی حمایت می‌کند. فعالان حقوق زنان به نوبت، از فرصت‌هایی که سازمان ملل ایجاد کرد استفاده کردند تا دستور کارهایشان را عرضه و از طریق معرفی چارچوب‌های نظری فمینیستی بیشتر گفتگو کنند. (Kabasakal Art: ۲۰۱۵, ۶۷۴)

۵. فمینیسم و سازمان ملل

ظرف نیم قرن اخیر، استدلال‌های نظری فمینیسم به طور فزاینده‌ای پیشرفت کرده، انواع مختلف فمینیسم را پدید آورده و گوناگونی تجربیات زنان و پیچیدگی‌های ظلم را توضیح داده است. این تئوری‌ها طرفداران فرامولی حقوق زنان را تحت تاثیر قرار دادند و سازمان ملل را مجبور کردند تا نگرانی‌های زنان را که نمی‌توانستند آن‌ها را توضیح دهند مورد بررسی قرار دهد. آژانس سازمان ملل متمرکز بر حقوق زنان و اصولی است که راهنمای کمیسیون مقام زن شد و در اولین جلسه در فوریه ۱۹۴۷ آن را ایجاد کرد. این اصول بعداً به عنوان ۳ هدف اولین کنفرانس سازمان ملل در خصوص زنان در سال ۱۹۷۵ در مکزیکوسیتی بیان شد و متعاقباً این ۳ هدف، موضوع دهه سازمان ملل برای زنان شد. یعنی برابری، توسعه و صلح. با این وجود، در ورای این اصول توافق کمی بر اصول و استراتژی‌ها بود، زیرا تعهدات سیاسی و تمایلات ایدئولوژیکی اعضای تغییر یافته بود.

برخی محدودیت‌هایی که در کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان بود بعداً با

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

پیدایش گفتمان‌های فمینیستی جدید جبران شد. اول اینکه موج دوم فمینیسم در اواخر دهه ۱۹۶۰ در برخی کشورهای غربی ظهور کرد با توجه به اینکه فمینیسم لیبرال در گفتمان عمومی غالب بود. فمینیست‌های رادیکال و سوسیالیست به بحث برای جلب توجه به تبعیت زنان نه فقط در حوزه عمومی بلکه در حوزه خصوصی وارد شدند تا به بازتعریف حوزه سیاسی بپردازند. این رویکرد معتقد است برابری جنسیتی می‌تواند فقط از طریق مورد بررسی قرار دادن همزمان دلایل تبعیت در ساختارهای به هم وصل شده تولید، بازتولید و تمایلات جنسی و اجتماعی کردن کودکان به دست آید.

با این وجود، موج دوم فمینیسم توسط زنان رنگین پوست در غرب همانند فمینیست‌های جهان سوم برای پاسخ به فقط نیازهای زنان سفیدپوستی که به لذت بردن از امتیازاتی که توسط سیستم ظلم نژادی و بین‌المللی ایجاد شده بود مورد انتقاد قرار گرفت. فشار ایجاد شده در بین تجربیات زنان و درک ظلم، تا اندازه‌ای در کنفرانس سوم سازمان ملل در خصوص زنان در نایروبی در سال ۱۹۸۵ مورد بررسی قرار گرفت. تا اینکه خشونت علیه زنان، مرکز طرفداران سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰ شد. در سال ۱۹۹۳ اعلامیه حذف خشونت علیه زنان تصویب شد که پیشنهاد می‌کند که زنان حتماً خشونت‌های حقوق بشری را تجربه می‌کنند که برای جنسیتشان منحصر به فرد است یا از راهی که آن‌ها بر مردان اثر می‌گذارد متفاوت است. کمیته کارشناسی که بر اجرای کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان نظارت دارد، خشونت علیه زنان را بازیگران عمومی یا خصوصی که به آن متعهد شدند به عنوان شکلی از تبعیض تعریف کرده است. همچنین تجاوز به عنوان جنایتی جنگی در محاکم بین‌المللی شناخته شد. در مارس ۱۹۹۴، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قطعنامه‌ای صادر کرد بدین منظور که گزارشگر ویژه‌ای درخصوص خشونت علیه زنان منصوب کند. به دنبال شعار "حقوق زنان حقوق بشر" است کنفرانس جهانی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۹۳ در وین برگزار شد و تاکید کرد که حقوق بشر زنان و دختران لاینفک، جدانشدنی و بخش غیر قابل تقسیم حقوق بشر جهانی است.

چهارمین کنفرانس سازمان ملل درخصوص زنان در سال ۱۹۹۵ در بیجینگ برگزار شد. گروه‌های زنان بسیاری شرکت کردند و فرصتی بوجود آوردند تا دستور کار را گسترش دهند. بنابراین، نتیجه آن سند اعلامیه بیجینگ و برنامه عمل، دستور کاری برای توانمندسازی زنان بود که درخواست از بین بردن همه موانع برای مشارکت فعال زنان در همه جنبه‌های عمومی و خصوصی زندگی از طریق سهم مساوی و کامل در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی،

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

اجتماعی و اقتصادی را دارد. علاوه بر تعیین ۱۲ حوزه مورد علاقه که احتیاج به مداخله استراتژیک از طرف زنان و دختران دارد، سند در پشت گفتمان فمینیست لیبرال برای مورد بررسی قرار دادن مشکلات فقر، نابرابری‌های اقتصادی و نظامی‌گری حرکت می‌کند. این سند به طور شفاف اثرات منفی سیاست‌های اصلاح ساختاری را نقد و نیاز به مورد بررسی قرار دادن دلایل ساختاری فقر را بیان و در جستجوی تغییری بنیادی است. این سند خواستار جریان اصلی جنسیتی در طراحی، کنترل، و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه همه بازیگران مربوط است. در سپتامبر ۲۰۰۰ اجلاس هزاره برگزار شد و سازمان ملل اعلامیه هزاره را تصویب کرد. این اعلامیه شامل ۸ مورد می‌شود که می‌بایست تا سال ۲۰۱۵ محقق شود. با این وجود برای شاخص‌های پیشرفت در مسیر دستیابی اهداف "توانمندسازی و برابری جنسیتی"، سازمان ملل به چارچوب فمینیسم لیبرال رجوع و معیارهای یکپارچه را تصویب کرد. در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای در خصوص زنان، صلح و امنیت تصویب کرد که نیازمند ادغام رویکرد جنسیتی در همه تلاش‌های صلح و امنیت سازمان ملل می‌باشد.

با این حال، سازمان ملل حساسیت متقابلش را به پیشرفت‌های نظری گفتمان فمینیسم بویژه از طریق پذیرفتن مفهوم فمینیسم "بین بخشی"^۱ نشان داده است. بین بخشی ریشه در نظریه‌های فمینیستی گوناگون دارد که به رفتار کردن با "زنان" به عنوان یک گروه همانند انتقاد می‌کند و اینکه چگونه زنان ممکن است فرمانبرداری را تجربه کنند و همزمان از امتیاز برخوردار شوند. چرا که جنسیتشان آن‌ها را در وضع نامساعدی قرار می‌دهد و برخی زنان ممکن است از نژاد، طبقه یا مزیت‌های دیگر لذت ببرند. با تاکید بر ابعاد چندگانه نابرابری و ظلم، "بین بخشی" عموماً به عنوان ابزاری تحلیلی برای مطالعه، درک و پاسخ به راه‌هایی است که جنس با دیگر هویت‌ها آن را قطع می‌کند و اینکه چگونه این فصل‌های مشترک با تجربیات منحصر به فرد ظلم و امتیاز همکاری دارد.

چرا رویکرد فمینیست لیبرال حتی در کنوانسیون محو اشکال تبعیض علیه زنان رایج است و در بحث‌های توسعه‌ای که کشورهای بلوک شرق آن را آغاز کردند فمینیسم مارکسیست آن را تاکید می‌کند؟ چرا فمینیسم لیبرال به رغم ازدیاد تئوری‌های فمینیست ادامه می‌یابد تا سازمان ملل را آگاه کند و نیازها و زبان کدامیک در اسناد گوناگون به رسمیت شناخته شده؟ می‌توانیم

۱. Inintersectionality

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —
پاسخ را نسبتاً در مدل طرزکار سازمان ملل که تلاش برای ایجاد یک اجماع می‌کند پیدا کنیم
که شدیداً مشروط بر فرایندهای مذاکره است که مورد نیاز و به مصالحه منجر می‌شود
(Kabasakal Art: ۲۰۱۵, ۶۷۵-۶۸۰).

۶. فمینیسم لیبرال و اقدامات سازمان ملل

به رغم برخی از نگرانی‌های فمینیستی در اسناد که برنامه‌هایی را برای اقدام پیشنهاد
می‌کنند، رویکرد کلی حقوق زنان سازمان ملل هنوز تحت تاثیر نیازها و انتظارات فمینیسم
لیبرال می‌باشد که در جستجوی ائتلاف زنان با ساختارها و حوزه‌های غالب مردانه بدون زیر
سوال بردن اساس و عملکرد آن ساختارها است. اساس فمینیسم لیبرال بویژه در شاخص‌هایی
که به طور کلی برای ارزیابی توانمندی زنان به کارگرفته شده‌اند آشکار است (مثلاً سهم
کرسی‌های زنان در مجلس). رقابت‌ها و اختلاف‌های جنگ سرد گفتمان‌ها و سیاست‌های
کمسیون مقام زن را ایجاد کرد، بخصوص در دهه‌های آغازین، زمانی که فمینیست‌های لیبرال
و مارکسیست چشم‌اندازهای رقابتی اصلی‌اشان را شکل دادند. درعوض، اظهار می‌کند که زنان
همچنین انسان‌های عقلانی‌اند که اگر همان فرصت‌ها به آن‌ها داده شود می‌توانند از نظر
عقلانی هم‌تراز با مردان باشند. بنابراین، آن‌ها هم می‌توانند از همان حقوق که مردان دارند
لذت ببرند و فرصت‌های برابر برای آموزش زنان، حقوق انتخاباتی، مشارکت اقتصادی، دسترسی
برابر به حوزه عمومی و یکی شدن با همه مؤسسات مردانه را درخواست دهند. به طور کلی،
فمینیسم لیبرال تغییرات تدریجی را از طریق اصلاحات قانونی و قوانین ضد تبعیض نژادی
جستجو می‌کند.

به هر حال، در اشتراک با فمینیسم لیبرال، اولین هیات‌های کمسیون مقام زن از کشورهای
بلوک غربی، اولویت را بر مسائل و مشکلاتی که بر زنان بخاطر جنسیتشان تاثیر می‌گذارد
اختصاص دادند و حقوق شهروندی برابر را ارتقاء دادند. رویکرد آن‌ها تا دهه ۱۹۶۰ در کمسیون
مقان زن رواج داشت و به تعدادی از معاهدات و همچنین انتقاد از رویه‌ها و عمل‌های مشخص
که معتقد بودند برای زنان مضر است منجر شد. اوج فرآیند استعمارزدایی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰
بود. توجه اعضای سازمان ملل به مسائل توسعه تغییر پیدا کرد. با حمایت برخی کشورهای غیر
متعهد اعضای بلوک شرق یکپارچگی زنان با توسعه را افزایش دادند. در نتیجه رویکرد انسجامی
که در جستجوی ایجاد فرصت‌های تعلیم و آموزش برای زنان بود با نیازهای فمینیسم لیبرال

_____ تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

یکی شد و همچنان مورد حمایت غرب قرار گرفت.

در این میان با در نظر گرفتن مسائل اقتصادی و توسعه، کشورهای بلوک شرق از اعلامیه حذف تبعیض علیه زنان حمایت کردند. اعلامیه تحت تاثیر محتوای کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان بود که در سال ۱۹۷۹ تصویب شد. این کنوانسیون تلاش مهمی را برای جبران گرایش مردانه در رژیم حقوق بشر سازمان ملل ایجاد کرد. برخی محدودیت‌های این کنوانسیون ظهور گفتمان‌های جدید فمینیستی را جبران کرد. مثلاً اینکه موج دوم فمینیسم در اواخر دهه ۱۹۶۰ در برخی کشورهای غربی ظهور پیدا کرد. گرچه فمینیسم لیبرال هنوز بر گفتمان‌های عمومی غالب بود، فمینیست‌های اجتماعی و رادیکال به بحث و گفتمان وارد شدند تا توجه‌ها را به تبعیت زنان نه فقط در حوزه عمومی بلکه در حوزه خصوصی نیز جلب نمایند و به بازتعریف حوزه سیاسی پردازند.

در پاسخ به این سوال که چرا رویکرد فمینیستی لیبرال حتی در کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض علیه زنان و بحث‌های توسعه که توسط کشورهای بلوک شرق آغاز ود و با فمینیسم مارکسیسم مشترک بود پیشی گرفت؟ می‌توان گفت فمینیسم لیبرال که نسبتاً کمتر چالش بر انگیز است، ممکن است به عنوان کمترین وجه مشترک دیده شود. در این میان اعتماد فمینیسم لیبرال در دولت بیشتر با رژیم حقوق بشر سازمان ملل هماهنگ است. تجزیه و تحلیل‌های فمینیستی از دولت درباره نقش دولت در ارتقای برابری جنسیتی پیچیده و بدون نتیجه قطعی است. در حالی که فمینیست لیبرال با دولت به عنوان یک بی‌طرف رفتار و به عنوان ابزاری برای تغییر عمل می‌کند. دیگر فمینیست‌ها تمایل دارند تا دولت را به عنوان نهادی مردانه و ظالم ببینند، اما آن‌ها قادر نیستند که استراتژی که نیاز به درگیر شدن دولت نداشته باشد ابداع نمایند. موقعیت دوگانه یکسان در خصوص دولت در رژیم‌ها و قانون حقوق بشر بین‌المللی ریشه گرفته شده، درحالی که دولت به عنوان ستمگر اصلی شناخته شده که باید کنترل شود، همچنین به ارتقاء و حمایت از حقوق بشر اطمینان دارد. این رویکرد میانی دولت در رژیم حقوق بشر بین‌المللی و اتکاء نهایی آن به دولت برای حمایت و عملی کردن حقوق بشر محیطی را بوجود می‌آورد که بیشتر به فمینیسم لیبرال منجر می‌شود.

(Kabasakal Art: ۲۰۱۵, ۶۷۴- ۶۸۰)

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

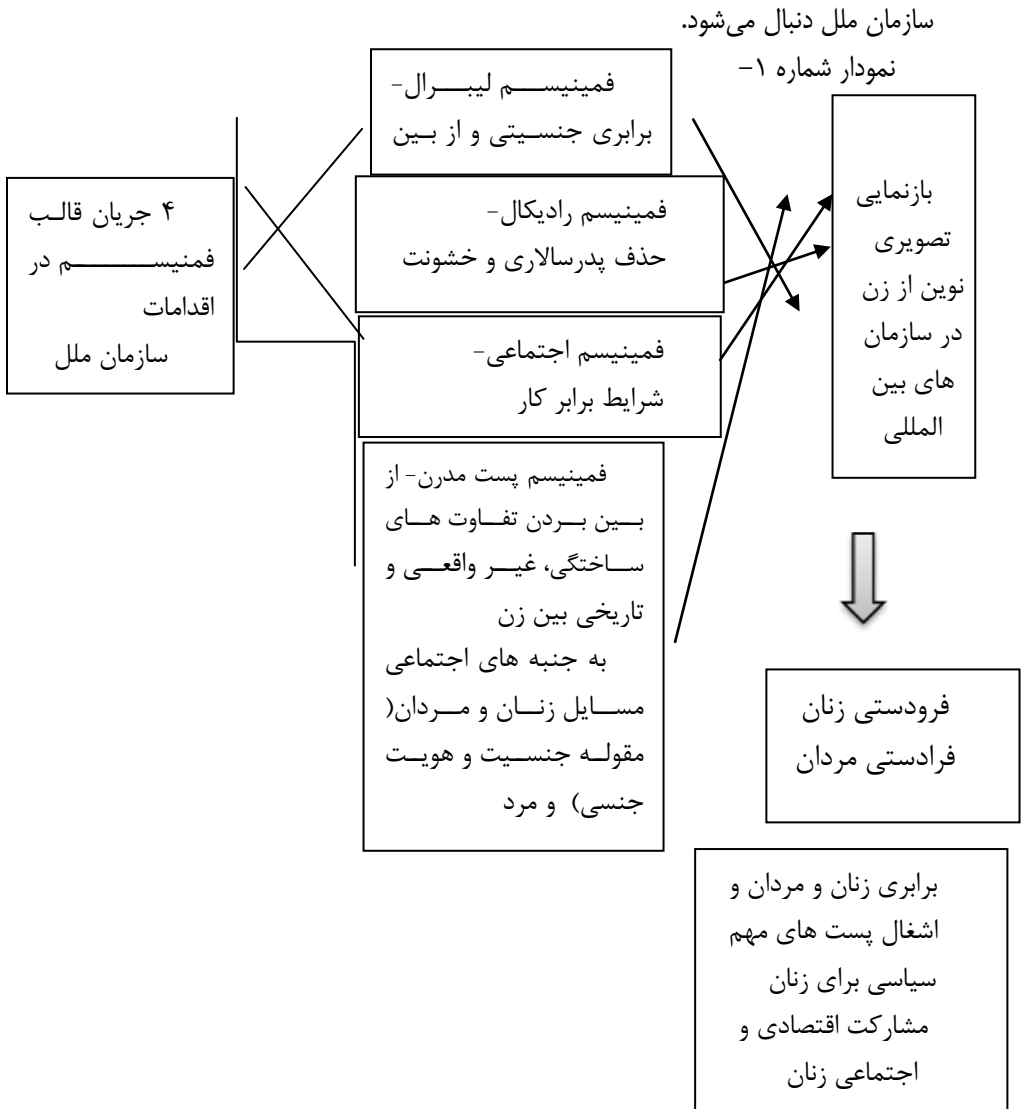
جدول شماره ۱- توسعه نظری فمینیسم در چارچوب قواعد و مقررات سازمان ملل

دوره زمانی	رویکرد فمینیسم	پیشنهادات و مسائل اصلی	فعالیت سازمان ملل/ نتایج و گفتمان
دهه ۱۹۵۰-۱۹۴۵	فمینیسم لیبرال	فشار جنسیتی، آموزش، وارد کردن زنان به زندگی عمومی و موسسات مردانه، برابری جنسیتی از طریق اصلاحات قانونی	معاهدات حقوق برابر، قطعنامه های علیه رویه های فرهنگی مضر، کمیسیون مقام زن (CSW)
دهه ۱۹۶۰	فمینیسم مارکسیست	فشار طبقاتی و جنسیتی، حذف مالکیت خصوصی تولید، وارد کرن زنان به اقتصاد، مراقبت اجتماعی، برابری جنسیتی از طریق انقلاب	اعلامیه همه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۶۹)، زنان در توسعه (WID)
دهه ۱۹۷۰	فمینیسم رادیکال و فمینیسم اجتماعی	فشار جنسیتی، حذف کنترل مردان بر بدن زنان و تمایلات جنسی از طریق جداسازی، مادر سالاری، یا سیاست های هم جنس گرایی، مبارزه علیه پورنوگرافی و فاحشگی فشار طبقاتی و جنسیتی، بخش جنسیتی در آمده نیروی کار در فضا های عمومی و خصوصی، مبارزه علیه سرمایه داری و پدرسالاری که شکل های گوناگون فشار را حفظ می کند	کنفرانس مکزیکو سیتی در سال ۱۹۷۵، دهه زنان سازمان ملل، ۱۹۸۵-۱۹۷۶ کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹ حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان زنان و توسعه (WAD)

۷. ارائه مدل براساس چارچوب نظری

همانطور که پیش از این نیز ذکر شد رویکرد فمینیسم و شاخه های مختلف آن بر اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان تاثیر بسیاری داشته است. از بین گونه های مختلف فمینیسم، به نظر می رسد چهار شاخه زیر بیشترین اثر را در مجموع اقداماتی که توسط سازمان ملل (ارکان اصلی و فرعی) در حمایت از حقوق زنان انجام شده گذاشته اند. تمامی این گرایش ها تلاش کرده اند تصویری که از زنان در سازمان های بین المللی وجود دارد را بشکنند، تصویری که نشان دهنده قدرت مردان در این سازمان ها و ضعف زنان است. در نهایت، ارائه تصویری از برابری زنان و مردان، اشغال پست های مهم سیاسی برای زنان و مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان از مهمترین اهدافی است که توسط این شاخه های فمینیسم در سازمان های بین المللی مثل

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵



سازمان ملل و زنان در نبردهای مسلحانه

از دهه ۱۹۶۰، سازمان ملل متحد، به طور ویژه توجهش را بر موقعیت زنان در نبردهای

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

مسلحانه در اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و برنامه‌های عملیاتی داشته است. در سال ۱۹۶۸، کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران بحث در خصوص حمایت از زنان و کودکان در نبرد مسلحانه و مواقع اضطراری را آغاز کرد. کمیسیون وضعیت زنان آن را با بحث‌های خودش در طول برگزاری جلساتی در سال‌های ۱۹۷۰، ۱۹۷۲، ۱۹۷۴ دنبال کرد. نتیجه این اقدامات این بود که مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه حمایت از زنان و کودکان در مناقشه مسلحانه و شرایط اضطراری را در سال ۱۹۷۴ تصویب کرد. همچنین سند نهایی چهارمین کنفرانس جهانی سازمان ملل در خصوص زنان که در بیجینگ در نوامبر ۱۹۹۵ برگزار شد به موضوع زنان در نبردهای مسلحانه به عنوان یکی از دوازده موضوع مهم و مورد علاقه اعضای سازمان ملل بر می‌گردد.

در نتیجه، در جستجوی مهمترین یافته‌های سازمان ملل در زمینه توسعه چارچوب قانونی برای حمایت از حقوق زنان در نبرد مسلحانه، بدون شک باید بر دستور کار شورای امنیت در خصوص "زنان، صلح و امنیت" تحت ۸ قطعنامه تصویب شده اشاره کرد. قطعنامه پیشگام ۱۳۲۵ در سال ۲۰۰۰، شدیداً نیازهای کاهش استفاده از خشونت مبتنی بر جنسیت در نبرد مسلحانه را مورد تأکید قرار داده و به طور مشخص از اعضای می‌خواهد تا همه اقدامات لازم در این خصوص را انجام دهند. (Buchowska ۲۰۱۶، ۷۵-۷۸) در این راستا، شورای امنیت سازمان ملل هفت قطعنامه دیگر تا سال ۲۰۱۵ در خصوص حمایت از زنان در نبردهای مسلحانه تصویب کرده است که تمامی این هشت قطعنامه به وضعیت زنان در نبردهای مسلحانه و نقشی که می‌توانند در برقراری صلح داشته باشند اشاره دارد. در این راستا ابتدا حقوق زنان در نبردهای مسلحانه و سپس قطعنامه پیشگام یعنی قطعنامه ۱۳۲۵ مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۷- حقوق زنان در نبردهای مسلحانه

در طول دو دهه گذشته تغییرات کمی در خصوص وضعیت بهبود زنان مشاهده شده است و زنان هنوز اکثریتی هستند که در فقر زندگی می‌کنند، بدین معنی که آن‌ها بیشتر پیامدهای منفی اقتصادی نبرد را تجربه و مجبورند تلاش بیشتری را برای احیای خانواده‌اشان انجام دهند و در موقعیت پس از نبرد زنده بمانند. به دلیل موقعیت‌های فرهنگی، زنان حتی در زمان صلح نیز در معرض خشونت هستند. زنان بخاطر سنت‌ها و کلیشه‌ها از لحاظ فرهنگی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند که این سنت‌ها و کلیشه‌ها در همه جهان گسترش پیدا کرده است. تکامل رویکرد حمایت و تضمین تحقق حقوق زنان در نبردهای مسلحانه به طور روشن بعد از جنگ جهانی

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران^۵

دوم مورد توجه قرار گرفت و در ادامه آن چارچوب قانونی بین‌المللی ادامه پیدا کرد و به مرور زمان نیازهای طبیعی برای حمایت قانونی خاص از زنان و حقوقشان در نبردهای مسلحانه مشاهده شد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱-۷- کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹

ایجاد کنوانسیون‌های ژنو گام بسیار بزرگی در جهت حمایت از زنان در نبرد مسلحانه می‌باشد. بند ۱۲ کنوانسیون یک ژنو درباره بهبود سرنوشت زخم‌داران و بیماران نیروهای مسلح (۱۹۴۹)، قانون رفتار برابر با زنان و مردان را ایجاد می‌کند و همزمان نشان می‌دهد که با زنان باید با همه ملاحظات مربوط به جنسشان رفتار کرد (بند ۱۲). به طور مشابه کنوانسیون ۳ ژنو مربوط به رفتار زندانیان جنگ، برابری رفتار زنان و مردان را ایجاد می‌کند و رفتار زنان را با همه احترام به جنسشان تضمین می‌کند (بند ۸۸، ۹۷، ۱۴). متعاقباً، کنوانسیون چهارم مربوط به حمایت از افراد شهروند در زمان جنگ در سال ۱۹۴۹، این معنی را می‌دهد که زنان باید به طور خاص در مقابل هر حمله‌ای بر شرافتشان بخصوص در مقابل تجاوز، خودفروشی‌های اجباری یا هر شکلی از هتک ناموس (ماده ۲۷) همچنین حمایت‌های مادی حمایت شوند (بندهای ۵۰، ۲۸، ۲۷، ۲۳، ۱۶، ۱۴، ۷۶)

۲-۱-۷- محاکم کیفری بین‌المللی

اولین تغییر مهم در تعقیب قانونی جنایات مرتکب شده علیه زنان در نبرد مسلحانه با ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی (ICTY) و محاکم کیفری بین‌المللی برای رواندا پدید آمد (ICTR). چرا که آنها توسط مجمع عمومی سازمان ملل برای توجه خاص به جنایات خشونت جنسی توصیه شدند. همچنین اساسنامه رم پاسخ متناسب به دهه‌ها پیگرد قانونی ناکافی جنایات علیه زنان توصیف شده است که در طول نبرد مسلحانه رخ می‌داد. طبق بند ۷ اساسنامه رم (۱۹۹۸)، جنایات علیه بشریت شامل "تجاوز، بردگی جنسی، خودفروشی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم سازی اجباری یا هر شکلی از خشونت جنسی که شدت و وخامت آن به عنوان بخشی از حمله گسترده یا سیستماتیک باشد که علیه هر جمعیت شهروندی با علم بر حمله صورت گرفته قابل مقایسه است.

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

۳-۱-۷- قوانین تخصصی شده

بعد از قرن‌ها سکوت، جامعه بین‌الملل توجه بسیاری را بر موضوعات زنان در طول چند دهه گذشته داشته است که منجر به تصویب شماری از اقدامات قانونی الزام‌آور یا غیر الزام‌آور در ارجاع به جنبه‌های گوناگون قانونی، اجتماعی، اقتصادی و موقعیت فرهنگی زنان داشته است. به هر حال، چارچوب قانونی بین‌المللی درخصوص زنان به خوبی توسعه پیدا کرده است. بسیاری از آنها به موقعیت زمان صلح زنان که بویژه مربوط به اقدامات قانونی الزام‌آور است رسیدگی می‌کند. همانگونه که چارچوب قانونی سازمان ملل آن را در نظر گرفته که باید مورد تاکید قرار گیرد.

۸. قطعنامه مادر در حمایت از حقوق زنان در نبردهای مسلحانه

در پاسخ به حاشیه رانده شدن زنان در موقعیت‌های نبرد، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۳۲۵ که می‌توان آن را قطعنامه مادر نامید در قالب زنان، صلح و امنیت در سال ۲۰۰۰ تصویب کرد. تصویب این قطعنامه به شدت نشان‌دهنده برانگیخته شدن علایق فمینیست در شورای امنیت سازمان ملل است. (Basu: ۲۰۱۶، ۲۵۵). با تصویب این قطعنامه، برای اولین بار سازمان ملل به طور کامل زنان را به عنوان نمایندگان سازنده در صلح، امنیت و شرایط پس از نبرد شناسایی کرد. این قطعنامه نه تنها تاثیرپذیری زنان از جنگ بلکه منبع مهمی برای صلح‌سازی و بازسازی پس از جنگ را به رسمیت شناخت. در این راستا، تاثیری که فمینیسم بخصوص فمینیسم لیبرال بر این قطعنامه داشته مورد بررسی قرار می‌گیرد. (Willett: ۲۰۱۰، ۱۴۵) در حالی که این قطعنامه به طور فزاینده‌ای استفاده شده تا جنسیت را در بخش اصلاح امنیت جریان‌سازی کند، رویکردهای فعلی به جریان اصلی جنسیت بازگو کننده رویکردهای فمینیست لیبرال به برابری جنسیتی باشد. (Barrow: ۲۰۱۰، ۲۳۰) به طور کلی موضوعات کلیدی قطعنامه در جدول زیر مشخص شده‌اند:

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

جدول شماره ۲- موضوعات کلیدی قطعنامه ۱۳۲۵

بند	موضوع	قطب
۱	ارجاع کلی قطعنامه ۱۳۲۵	پیشگیری
۲	عملیات صلح سازی	پیشگیری
۳	جلوگیری و پایداری از نبرد	مشارکت
۴	قانون حاکمیت و حقوق بشر: مکانیزم ها و اصول حقوقی	حمایت
۵	جامعه مدنی	مشارکت
۶	خلع سلاح، رفع بسیج عمومی، استقرار مجدد، برگرداندن به میهن	پیشگیری
۷	موافقات و مذاکرات صلح	مشارکت
۸	قانون اساسی، اصلاح بخش عدالت و امنیت	مشارکت
۹	فرایند های انتخاباتی و دولت	مشارکت
۱۰	گزارش توسط دبیر کل	پیشگیری
۱۱	سوء استفاده/ بهره برداری جنسی	حمایت
۱۲	آموزش کارکنان سازمان ملل	پیشگیری
۱۳	نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه	حمایت
۱۴	افراد پناهنده یا کسانی که در داخل پناهنده شده اند	حمایت
۱۵	حمایت از شهروندان & کمک بشردوستانه	حمایت
۱۶	خشونت مبتنی بر جنسیت و جنسی	حمایت
۱۷	برابری جنسیتی & بازسازی پس از نبرد	مشارکت
۱۸	ایدز	حمایت

(Black ۲۰۰۹، ۳)

تصویب متفق القول قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در خصوص زنان، صلح و امنیت در سال ۲۰۰۰ ورود به تعویق افتاده "جریان اصلی جنسیتی" در سازمان اصلی صلح و امنیت بین‌المللی یعنی سازمان ملل را نشان داد. پنج سال بعد از اینکه این سازمان استراتژی جهانی در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در بیجینگ را پذیرفت در پشت صحنه فمینیست‌های طرفدار ضد جنگ در همکاری با دیگر سازمان‌های غیردولتی، حقوق بشر و صلح زنان به طور خستگی ناپذیری کار کردند تا آن را تصویب و ارتقاء دهند. تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ به طور گسترده توسط پژوهشگران و فعالان فمینیست که آن را به عنوان قطعنامه برجسته و مهم می‌دانستند مورد استقبال قرار گرفت که نماینده یک استراتژی جدید، جسور و بلندهمت برای فمینیست‌های ضد جنگ، یک

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —
چارچوب سیاسی سرنوشت ساز و یک داستان موفق مهم برای جریان اصلی جنسیتی می‌باشد.
(Otto: ۲۰۱۰, ۱۰۰)

در اوایل دهه ۱۹۹۰، محققان فمینیست از قبیل آن تیکنر^۱ و سینتیا انلو^۲ توجهشان را به تأثیری که امنیت، نظامی‌گری و نبرد بر زنان و مردان از طرق مختلف می‌گذارند معطوف کردند. تیکنر معتقد است ارزش‌ها و مفروضاتی که سیاست‌های بین‌المللی را پیش می‌برند ذاتاً به مفاهیم مردانه مربوط می‌شوند و گزینه‌ها را برای اینکه برای سیاستمداران باز باشد محدود می‌کند. در مقدمه تحلیل جنسیتی در روابط بین‌الملل، تیکنر توجه را به تفاوت قراردادی بین فضای عمومی و خصوصی زندگی جلب می‌کند و ساخت این تفاوت‌های دوتایی را محوریت تفکر جریان‌سازی می‌داند. برای مثال: داخلی/ خارجی، درون/ بیرون، آناش/ نظم، مرکز/ بیرون. روابط قدرت بین مردان و زنان براساس مفروضات ذات‌گرایی درباره نقش‌های طبیعی جنس‌ها ایجاد شده است. ذات‌گرایی از طریق رفتار قالبی هویت‌های ثابت شده‌ای عمل می‌کند که تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسیتی را تقویت می‌کند. این مسئله در تضادهای دوتایی که مردان را قوی، قدرتمند و مقتدر و زنان را ضعیف، آسیب‌پذیر و منفعل می‌داند منعکس می‌شود. این ویژگی‌ها ذاتی و تغییرناپذیر ارائه شدند و مفروضات جنسیتی جامعه درباره جنگ و صلح را شکل بخشیدند.

جدای از مفاهیم مردانه فمینیست‌ها بیش از دلایل و پیامدهای جنگ، بر اینکه در طول جنگ چه اتفاقی برای افراد، شهروندان و افراد نظامی می‌افتد و چگونه زندگی آن‌ها از جنگ تأثیر می‌پذیرد تأکید دارند. (Ruohonnen: ۲۰۱۴, ۴) متن سیاسی و بنیادینی که در این قطعه‌نامه مورد مذاکره قرار گرفته اغلب از طریق وقایع‌نگاری پیوند فمینیسم با کنفرانس‌های جهانی سازمان ملل در خصوص زنان و حقوق بشر شرح داده شده است. این کنفرانس‌ها فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را برای تقویت همبستگی فمینیسم و شبکه‌ها در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که منجر به منابع جدید برای پیشرفت برابری جنسیتی شد فراهم آورد.

(klot: ۲۰۱۴, ۳) در این میان، پیرو تصویب قطعه‌نامه ۱۳۲۵ بسیاری از بخش‌های سیستم سازمان ملل به طور فعال در سیاست‌های توسعه و برنامه‌های همراه شده با آن پیوند خوردند

-
۱. Anne Tickner
 ۲. Cynthia Enloe

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

طوری که بسیاری از کارشناسان فمینیست استخدام در درون این نهاد را نتیجه آن می‌دانند. (Otto: ۲۰۱۰, ۱۰۳) بنابراین دستاوردهای فمینیست نشان داد که سازمان ملل می‌تواند فضایی برای ایده‌های سلسله مراتبی درباره جنسیت باشد که می‌توانست بیش از بازتولید چالشی باشد. (Klot: ۲۰۱۴, ۳).

در راستای فعالیت‌های سازمان ملل، بسیاری از فعالان و محققان فمینیست قطنامه ۱۳۲۵ را به عنوان یک اتفاق بسیار مهم برای زنان در زمینه فعالیت‌های صلح و ضد جنگ مورد تمجید قرار دادند. این قطنامه شاخصی از موفقیت فمینیسم است. به نظر می‌رسد قطنامه ۱۳۲۵ بر بدنه محققان فمینیست که تجربیات مختلف زنان و مردان از جنگ، نبرد را برجسته می‌سازد بیش از یک "پیامد جانبی تاسف بار" و نقش مهمی که زنان در سطح مردم عادی در بازسازی زندگی‌های جوامعشان پس از نبرد ایفا کردند تکیه دارد. به نظر می‌رسد این قطنامه ادبیات فمینیست را ترغیب می‌کند که اسناد نقش تاریخی گروه‌های فمینیست / زنان در سرتاسر جهان را در بسیج شدن علیه جنگ، خشونت، و نظامی‌گری ارائه می‌دهد. تمرکز جنسیتی قطنامه ۱۳۲۵ و قطنامه‌های بعدی، ابزار استراتژیکی برای پیوند فمینیست برای برخی شرکت‌کنندگان فراهم می‌کند. همچنین قدرت قطنامه ۱۳۲۵ و گفتمان‌های یکپارچه، برخی مفاهیم کلیدی استدلال نظری فمینیسم را به خود اختصاص می‌دهد. (اساساً ابعاد جنسیتی جنگ و صلح). با این وجود، تمرکز بر جنسیت به عنوان دسته‌بندی تحلیلی (نمونه فمینیسم‌های لیبرال، رادیکال و فرهنگی) بحث‌های حاشیه‌های نابرابری‌های ساختاری در سطح ملی، منطقه‌ای و فراملی را نادیده می‌گیرد که مکمل دیگر استانداردهای رویکرد فمینیسم عموماً فمینیسم‌های مارکسیست و پسا استعماری می‌باشد (Pratt and Devroe: ۲۰۱۱, ۴۹۰)

فمینیست‌ها در شمال و جنوب از استراتژی‌های قانونی استفاده کردند تا دولت‌هایشان را به کنوانسیون‌های بین‌المللی متعدد، معاهده‌ها، اعلامیه‌ها، قطنامه‌ها و ایجاد مدلی از عمل‌گرایی که بسیاری از طرفداران این قطنامه از آن استفاده کردند پایبند نگهدارند. چشم‌اندازهای متغیر و متناقض درباره تاثیر قطنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت و مسئولیت شورای امنیت برای اجرای آن، ما را به مرکز اصلی عمل فمینیسم می‌برد. چرا که قطنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت نه تنها استفاده از نیروی مسلح در زمانی که تهدید علیه زنان تهدید به صلح و امنیت بین‌المللی را به رسمیت می‌شناسد بلکه از مداخله بشردوستانه زمانی که نقض گسترده حقوق زنان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است حمایت می‌کند. برای بسیاری از فمینیست‌ها این قطنامه پیام آور توانایی

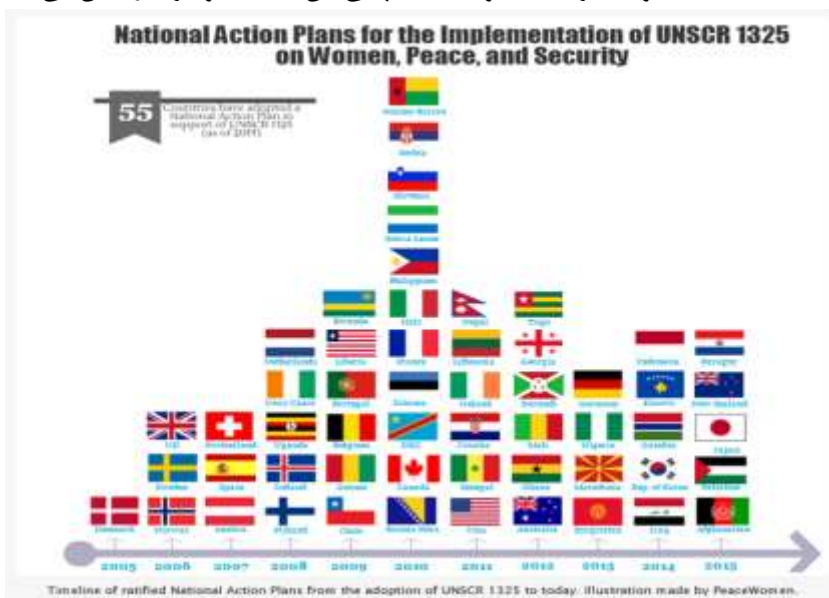
۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

سازمان ملل برای فراهم کردن جایگزینی برای استفاده سنتی بیشتر از نیروی نظامی است. قطعنامه ۱۳۲۵ نشان می‌دهد که اولین بار است که جنسیت در بخش امنیتی و نبرد مسلحانه سازمان ملل جریان‌سازی شده است. در حالی که فمینیست‌ها از لحاظ بین‌المللی در تلاش برای شکل دادن دستور کار سازمان ملل در حوزه‌های مختلف از قبیل توسعه، حقوق بشر و خشونت علیه زنان فعال بوده‌اند، تمرکز اصلی کارشان بر مجمع عمومی یا کمیسیون‌های جایگزین شورای اقتصادی و اجتماعی از قبیل کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون‌های مقام زن، توسعه اجتماعی و توسعه پایدار می‌باشد. (Cohn: ۲۰۰۳-۲۰۰۴, ۲-۳) همانطور که سازمان ملل به مسئولیت قانونی و اخلاقی خود برای حمایت از شهروندان در نبردهای مسلحانه گره خورده، فمینیست‌ها بویژه قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت را ابزاری برای تضمین اقدامات سازمان ملل برای جلوگیری از نبرد و صلح‌سازی هم برای ابعاد جنسیتی جنگ و نظامی‌گری و هم برای خطرهای امنیتی گوناگونی که مردان و پسران و زنان و دختران با آنها مواجه‌اند می‌داند. (klot: ۲۰۱۴۶) در این میان، فمینیست‌های لیبرال خاطر نشان می‌کنند که سازمان ملل متحد در بوسنی، بعد از صربرنیکا، واکنش نشان داد و در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰، شورای امنیت اولین قطعنامه خود را صادر کرد و توصیه کرد که زنان رهبری هیأت‌های حفظ صلح را عهده‌دار شوند. این قطعنامه همچنین خواهان آن شد که دبیر کل حافظان صلح را با آموزش‌های ویژه حمایت از زنان مهیا سازد تا از ابتکارات صلح زنان حمایت کرده و مطالعه‌ای را راجع به آثار جنگ روی زنان و دختران و ابعاد جنسیتی فرایندهای صلح و راه‌حل‌های منازعه به انجام رساند. (True: ۳۰۹, ۲۰۱۶) تا سال ۲۰۱۶، که ۱۶ سال از تصویب اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در خصوص زنان، صلح و امنیت می‌گذرد، ۶۰ کشور برنامه اجرایی ملی^۱ برای افزایش مشارکت زنان در مذاکرات صلح، صلح‌سازی، حفظ صلح، پاسخ بشردوستانه و بازسازی پس از جنگ نوشتند. (Vogelstein: ۲۰۱۶): در سطح منطقه‌ای برخی مؤسسات به جمع‌آوری اطلاعات در خصوص زنان، صلح و امنیت می‌پردازند و برخی از آن‌ها چارچوب قطعنامه ۱۳۲۵ را در اولویت‌های ملی خود به تصویب رسانده‌اند و به طور دوره‌ای پیشرفت را مورد بررسی قرار می‌دهند. برای مثال در جولای ۲۰۱۰ شورای اتحادیه اروپایی مجموعه‌ای از شاخص‌های دستیابی به پیشرفت در رویکرد جامعشان به اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ (۲۰۰۰) را تصویب کرد، ناتو

۱. National Action Plan

تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

نیز در سال ۲۰۱۴ برنامه عملیاتی برای اجرای سیاست درباره زنان، صلح و امنیت که شامل کنترل و ارزیابی چارچوب با شاخص‌های متعدد می‌باشد را طراحی کرده است. در سطح بین‌المللی نیز تعداد زیادی آژانس‌های بین‌المللی در این راستا گام برداشته‌اند. مثل کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد^۱، دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل^۲ (UNwomen, ۲۰۱۴) شکل زیر نشان می‌دهد ۵۵ کشور تا سال ۲۰۱۵، برنامه عملیاتی ملی برای قطعنامه ۱۳۲۵ تصویب کردند که گویای بعد جهانی این قطعنامه و اثرگذاری آن می‌باشد.



<https://wilpf.org>

همانطور که اشاره شد رویکرد فمینیسم در این قطعنامه تاثیر گذاشته است. در این میان به بندهایی که اثرگذاری رویکرد فمینیسم لیبرال را نشان می‌دهد اشاره می‌شود:

- با توضیح مجدد پیرامون نقش مهم زنان در راستای جلوگیری از منازعات و رسیدن به توافق و برای تثبیت صلح و امنیت با حقوق برابر و به صورت گسترده مشارکت داشته و همکاری آنان در تصمیم‌گیری‌ها برای جلوگیری از منازعات و رسیدن به توافق

۱. UNHCR
۲. UNODC

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

می‌بایستی که گسترش یابد؛

- به طور جدی از کشورهای عضو می‌خواهد تا شرایطی را فراهم سازند که زنان در نهادها و مکانیسم‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جهت جلوگیری، حل و آشتی منازعات در همه عرصه‌های تصمیم‌گیری بیشتر از این حضور داشته باشند؛
- از دبیر اول می‌خواهد تا زنان بیشتری را به عنوان نماینده و یا سفیر ویژه که به نام او خدمات مفیدی ارائه می‌دهند را انتخاب نمایند؛
- از دبیر اول می‌خواهد تا برای گسترش نقش و سهم زنان در عملیات استقرار نیروی سازمان ملل تلاش کند؛
- اهمیت مشارکت زنان در تمامی اقدامات حفظ و تحکیم صلح؛
- اقداماتی برای تضمین حفاظت و احترام به حقوق بشر زنان و دختران، به ویژه در ارتباط با قانون اساسی، سیستم انتخابات، پلیس و قوه قضاییه؛
- حقوق زنان به خصوص از طریق مشاوره با گروه‌های زنان در عرصه محلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند؛
- نقش زنان برای تحکیم صلح و ابعاد جنسی پروسه صلح و آشتی را به اجرا درآورده.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن این موضوع که در دوران‌های مختلف در صحنه روابط بین‌الملل نظریه‌های متعدد ایفای نقش کرده‌اند یا برخی از آن‌ها در دوره‌ای خاص بیشتر نمایان شده‌اند، در زمینه حقوق زنان و تحولاتی که در این زمینه رخ داده، رویکرد فمینیسم بیش از دیگر نظریه‌ها گام برداشته و شاخه‌های مختلف این رویکرد نیز بر اقدامات سازمان ملل از زمان تأسیس تاکنون تاثیر گذاشته و روز به روز اثرگذاری آن بیشتر از قبل می‌شود. اثرات این رویکرد به طور روشن در اسناد سازمان ملل مثل اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و ... قابل مشاهده است. از زمان تأسیس سازمان ملل در ۱۹۴۵ تا زمان حال اثرگذاری شاخه‌های مختلف فمینیسم نمایان است و این اثرگذاری روند جایگزینی یک رویکرد به رویکردی دیگر را نشان می‌دهد. مثلاً در فاصله زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ فمینیسم لیبرال غالب‌ترین رویکرد در اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان بود که نمود آن در اقدامات کمیسیون مقام زن می‌باشد. به همین ترتیب رویکردهای

_____ تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران ۵

فمینیسم مارکسیست، رادیکال، اجتماعی، رنگین پوست، پسا استعماری و جهان سوم در فعالیت‌های سازمان ملل در راستای حمایت از حقوق زنان تاثیر گذاشته‌اند تا به امروز رسیدند. در حال حاضر می‌توان گفت تلفیقی از رویکردهای فمینیسم در فعالیت‌ها و اقدامات سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان نقش‌آفرینی می‌کند و همه شاخه‌های این رویکرد به شکلی در این اقدامات وارد شده‌اند. برای نمونه می‌توان به اهدافی که در توسعه هزاره آمده یا بندهای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت اشاره نمود. می‌توان گفت اقدامات طرفداران فمینیسم حتماً و بدون شک در پیش برد هدف حمایت از حقوق زنان و ارتقای جایگاه آن‌ها در جامعه در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی متمرثر بوده و روز به روز بر وسعت آن افزوده می‌شود. ولی به نظر می‌رسد با همه تلاش‌ها و اقدامات سازمان ملل در این مسیر، هنوز چالش‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای طرفداران حقوق زنان وجود دارد و سازمان ملل به عنوان مهمترین و اثر گذارترین سازمان در این حوزه می‌بایست اقدامات کارآمدتری را در دستور کار خود قرار دهد. به طور کلی اقداماتی که تا کنون توسط سازمان ملل انجام گرفته لازم هستند ولی کافی به نظر نمی‌رسند.

برای مثال، قطعنامه ۱۳۲۵ در سال ۲۰۰۰ را می‌توان به عنوان ابزاری برای حمایت از حقوق زنان در نبردهای مسلحانه در نظر گرفت. این قطعنامه توانست رویکرد به موقعیت زنان را در چارچوب‌های قانونی را تغییر دهد که قابل مشاهده است، بدین معنی که دیگر جنایات علیه زنان هنگام نبرد و عواقب پس از آن پنهان نمی‌ماند. تصویب این قطعنامه اتفاق مهم و برجسته‌ای است چرا که هدفش حمایت از انتقال زنان از قربانی به بازیگر است که در متن قطعنامه هم می‌توان آن را در بند یک که به تصمیم‌گیری اشاره می‌کند ملاحظه کرد. با این وجود به نظر می‌رسد این قطعنامه می‌بایست ارتباط قویتر و بیشتری با اسناد قانونی مثلاً کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های آن داشته باشد. اینکه زنان و دختران براساس جنسیتشان مورد خشونت قرار گیرند، مشخصه وحشتناک‌تری از تمام خشونت‌های اخیر به عنوان شکلی از شکنجه، روشی برای تحقیر آنان و یا گسترش وحشت و ناامیدی نسبت به آنان است. به خاطر چنین درگیری‌هایی که برای زنان و دختران عواقب مخربی دارد، باید نقش زنان را در تلاش برای ایجاد صلح، پیشگیری و برگشت از خشونت در نظر گرفت. فرایند صلح می‌تواند نقطه آغازی برای پاسخگویی به آنان و جبران خشونت‌ها و مخالفت‌ها علیه آنان باشد. در واقع فرآیند صلح می‌تواند از خشونت‌های آینده پیشگیری نماید.

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

با اینکه زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و قربانیان جنگ‌ها هستند از مذاکرات صلح و فرایندهای تصمیم‌گیری که آینده آن‌ها را می‌سازد کنار گذاشته شده‌اند. پیامدهایی که نبردهای مسلحانه برای زنان دارند تأمل‌برانگیز است چراکه تجربیاتی که زنان در این زمینه به دست آورده‌اند با مردان بسیار تفاوت دارد و هنوز زنان در معرض آسیب‌های جدی روحی و جسمی هستند. در این راستا، اقدامات قانونی مثل قطعنامه‌ها و برنامه‌های اجرایی تاثیر بسیار کمی بر موقعیت واقعی زنان و ریشه‌کنی خشونت در نبردهای مسلحانه معاصر دارد در نتیجه تصمیم‌گیرندگان باید به صدای زنان در همه طبقات اجتماعی گوش دهند و از دانش و قدرت آن‌ها برای صلح‌سازی استفاده نمایند.

منابع

الف) فارسی

- اکبری، زهرا (۱۳۹۶)، "زنان و سازمان‌های بین‌المللی"، فصلنامه ایراندخت، شماره اول.
- رنجکش، محمد جواد و فرزانه برناه (۱۳۹۳)، "نقد و بررسی تاثیر سرمایه‌داری بین‌المللی بر وضعیت اقتصادی زنان از نگاه نظریه فمینیسم مارکسیستی"، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، سال اول، شماره اول.
- زروندی، نفیسه (۱۳۸۶)، "نقدی بر دیدگاه‌های رایج فمینیستی و تبیین پیامدهای آن"، فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان، سال دوم، شماره ۴.
- عطار زاده، مجتبی (۱۳۸۵)، "فمینیسم و کارآمدی آن در دفاع از حقوق زنان مسلمان خاور میانه در زمینه اشتغال"، فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم، شماره ۹.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۳)، "نظریه فمینیستی در روابط بین‌الملل"، قابل مشاهده در <http://bashgah.nonegar4.ir/fa/content/show/5842>

ب) منابع انگلیسی

- "About UN Women", Retrieved from <http://www.unwomen.org/en/about-us/about-un-women>
- Aydın, Gülşen (۲۰۱۶), «Feminist challenge to the mainstream IR», European journal of multidisciplinary Studies, Vol. ۲, No. ۱.
- Basu, Soumita (۲۰۱۶), «Gender as national interest at the UN Security Council», International Affairs, Vol. ۹۲, Issue ۲.
- Binder, Christina, Karin Lukas and Romana Schweiger (۲۰۰۸), «Empty words or real achievement? The impact of Security Council resolution ۱۳۲۵ on women in armed conflicts», Radical history review, Vol. ۲۰۰۸, Issue ۱۰۱.
- Black, Renee (۲۰۰۹), «Mainstreaming Resolution ۱۳۲۵? Evaluating the Impact on Security Council Resolution ۱۳۲۵ on Country-Specific UN», Journal of Military and Strategic Studies, Vol. ۱۱, Issue ۴.

— فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ —

- Buchowska, Natalia (۲۰۱۶), «Violated or Protected. Women's rights in armed conflicts after the Second World War», International Comparative Jurisprudence, Vol.۲, Issue ۲, ۷۲-۸۰.

- Bunch, Charlotte. Roxana Carrillo and Ied Guinne (۱۹۸۵), «Feminist perspectives report of the feminist perspectives working group to the closing plenary», Women studies international forum, Vol. ۸, No. ۴.

- Cohn, Carol (۲۰۰۳-۲۰۰۴), « Mainstreaming gender in UN Security policy: A Path to political transformation», Cambridge University Press.

- Kabasakal Art, Zehra F (۲۰۱۵), «Feminisms, Women's Rights, and the UN: Would Achieving Gender Equality Empower Women?», American Political Science Review, Vol. ۱۰۹, No. ۴.

- Klot, Jennifer F (۲۰۱۴), «UN security council resolution ۱۳۲۵: A feminist transformative agenda?», Retrieved from <http://www.oxfordhandbooks.com>

- Lugones, Maria C. and Elizabeth V. Spelman (۱۹۸۳), « have we got a theory for you! Feminist theory, Cultural Imperialism and the demand for 'the woman's voice'», women's study int. Forum, Vol. ۶, No. ۶.

- Narain, Seema (۲۰۱۴), « Gender in International relations: feminist perspectives of J Ann Tickner», Indian journal of Gender studies, SAGE publication.

- Otto, Dianne (۲۰۱۰), «Power and danger: feminist engagement with international Law Through the UN security council», The Australian feminist law Journal, vol ۳۲, Issue ۱.

- Pratt Nicola and Sophie Richter-Devroe (۲۰۱۱), « Critically examining UNSCR ۱۳۲۵ on women, peace and security», International Feminist Journal of Politics, Vol. ۱۳, Issue ۴.

- Ruohonen, Anna (۲۰۱۴), « Gendering NATO- a feminist analysis

- تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران
- of a military organization», Retrieved from <https://lauda.ulapland.fi/handle/10024/61130>.
- True, Jacqui (۲۰۱۶), «Explaining the global diffusion of the Women, Peace and Security agenda», *International Political Science Review*, Vol. ۳۷, No. ۳.
 - UN women.(۲۰۱۴),« Women, Peace and Security Statistics: Where We Stand and How to Move Forward», Fifth Global Forum on Gender Statistics.
 - Vogelstein, Rachel (۲۰۱۶), «Sixteen Years After the Adoption of UNSCR ۱۳۲۵», Retrieved from <https://www.cfr.org/blog/sixteen-years-after-adoption-unscr-1325>
 - Rahmanpanah, Ghazal and Barbara Trojanowska (۲۰۱۶), « National Action Plans: Localising Implementation of UNSCR ۱۳۲۵», Retrieved from <https://wilpf.org/national-action-plans-localising-implementation-of-unscr-1325/>
 - Willett, Susan (۲۰۱۰),« Introduction: Security Council resolution ۱۳۲۵: asserting the impact on women, peace and security», *International peacekeeping*, Vol. ۱۷, Issue ۲.